

ب

مثل بزدگی

شهید محمد باقر صمدی شهید شاخص سال ۱۳۹۶ سازمان بسیج اداری و کارگری سازمان بسیج مستضعفین بود که در کنگره ۱۴ هزار شهید بسیج کارگری مورد تقدیر قرار گرفت.

تاج افتخار تهیه و آماده زین مجموعه، داستان های کوتاه زندگی پرثر شهید صمدی از دیار سرسبز گیلان مردان شجاع گیلان زمین - شهرستان املش - نصیب موسسه انتشاراتی ناد گردید.

محتوای اصلی این کار یعنی انچه مصائبه ها، دریافت خاطرات از خانواده معزز و فرزندان فرهیخته شهید و همسر گرامی، دوستانش و تبدیل آن به یک مجموعه جذاب و خواندنی، اثر نویسنده چیره دست و خوش سلیقه جناب آقای کامران سحرخیز می باشد.

دستان پرمهر و حمایت بی دریغ سردار بسیجی حاج محمد باقر صمدی، الله پور فرمانده محترم سپاه قدس گیلان و برادران عزیز بایرامی، کیا، عاشوری و مددکار معاضد نشر ناد در چاپ این اثر بوده است.

تقبل هزینه چاپ این اثر توسط شرکت سهامی برق منطقه ای گیلان گام خداپسندانه ای بود که موجب شد این اثر معنوی در عرصه فرهنگ مقاومت و ترویج آن به زیور طبع آراسته گردد. موسسه انتشارات ناد از همه بزرگوارانی که در تهیه و چاپ این کتاب ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می نماید.

نویسنده: کامران سحرخیز

ناشر: نشر ناد

صفحه بند و طراح جلد: مهدی آقا جانلو - حسین مرادزاده

ویراستار: سید مهدی صفوی

نوبت چاپ: اول (بهار ۹۸)

شمارگان: ۱۵۰۰ - قیمت: ۱۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۰۱-۶-۴

نشر: انتشارات: تهران- ضلع شمالی میدان

مقام: سین: (ع)- بن بست برخوردار- پلاک ۳-

واحد ۳

تلف: نشر و توزیع: ۷۷۶۸۰۰۵۶

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

سحرخیز، کامران، ۱۳۴۳-

ب مثل بندگان / نویسنده کامران سحرخیز.

تهران: انتشارات ناد، ۱۳۹۷.

۱۰۰ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۰ م.

۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۰۱-۶-۴ / ۱۰۰۰۰ ریال

فیفا

صمدی، عبدالله، ۱۳۲۹-۱۳۶۴.

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

Iran War, 1988-1980 -- Martyrs -- Biography

شهیدان -- ایران -- املش -- سرگذشتنامه

Martyrs -- Iran -- Amlash -- Biography

۱۳۹۷ س ۳ / ۱۶۲۶ DSR

۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

۵۵۸۱۸۳۴

فهرست

۶	سخنی با خواننده
۸	املش
۱۰	سال هزار و سیصد و بیست و نه
۱۴	خواب مادر
۱۶	۱۵ خرداد
۱۸	طبایع های حلبی
۲۰	سمیه
۲۲	ساده مثل یک عهسی
۲۴	هجرت تا اصفهان
۲۶	اعلامیه
۲۸	هجرت از اصفهان
۳۰	پنکه
۳۲	انقلاب و تظاهرات
۳۴	موتورسیکلت های جادویی
۳۶	نوری در خاموشی
۳۸	بدهکاری هایی به خدا
۴۰	دوشاخه ی برق
۴۲	پول بگزین
۴۴	خُمس آل محمد (ص)
۴۸	یک دیوار، یک آرزو
۵۰	با هم رفتیم
۵۲	تصمیمی از جنس آهن

۵۴	تأییدیه‌ای از غیب
۵۸	مکاشفه‌ای از جنس عروج
۶۰	دست‌گیر
۶۲	یک مینی بوس شهید
۶۴	کاغذ، خودکار و یک اتاق دنج
۶۶	اولین و آخرین مرخصی
۶۸	رفتن تا رسیدن
۷۰	پوتین
۷۲	پنجاه متری عشق
۷۴	خمس، پرداخت شد!
۷۶	جوراب قهوه‌ای
۷۸	شعر شهید، برای هفتم شهید
۸۰	تق تق
۸۲	دل گفته‌ها و دل نوشته‌های شهید
۸۴	وصیت‌نامه شهید عبدالله صمدی
۸۸	آلبوم خاطرات

سخنی با خواننده

تا آن روز به این گوشه از سرزمینم پا نگذاشته بودم. (با اینکه گیلانی‌ام) تا به حال اما سالیانیده بودم. وقتی وارد شهر شدم، حس کردم او هم کنار من ایستاده است. حضورش راه گامی که با همسرش، فرزندان و دوستانش صحبت می‌کردم، حس می‌کردم. نگار کار من نشسته بود و دستم را می‌گرفت و از اینجا به آنجا می‌برد و چیزهایی را که از من می‌خواست بدانم به من نشان می‌داد. همین حالا هم که در پایان نگارش این کتاب با شما خوانندگان این اثر گپ و گفتی دارم؛ کنار من نشسته است. اما هر انسانی کتابی است از رشته و ناخوانده که می‌توان خلاصه‌ای، اندکی و کمی از او نوشت و خواند. خلاصه‌ای که مرا و تو را به عمق و ژرفای وجودش نزدیک نمی‌کند.

می‌توان خلاصه گفت که عبدالله صدیقی در هشتم مهر ۱۳۲۹ در املش و خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد.

می‌توان خلاصه گفت تا ششم ابتدایی به تحصیلاتش ادامه داد و پس از مدتی به خاطر علاقه‌ای که به رشته‌های فنی داشت، دوره‌ی برق و مکانیک را در شهرستان کرج با موفقیت گذراند.

می‌توان خلاصه گفت در سال ۱۳۴۹ و بیست‌سالگی ازدواج کرد و پس از آن برای خدمت سربازی اعزام شد.

می‌توان خلاصه گفت پس از پایان خدمت سربازی برای کار و تلاش معاش در کارخانه ذوب آهن اصفهان مشغول به کار شد و زندگی مشترکش را در آنجا آغاز کرد.

می توان خلاصه گفت پس از چند سال از اصفهان به املش هجرت کرد و هر سال ۱۳۵۵ در اداری برق املش به عنوان سیم‌بزن و برق کار استخدام شد.

می تران خلاصه گفت هنگام انقلاب از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و برای پیروزی انقلاب سر از بانمی ساخت و در همه‌ی صحنه‌های خطیر حضور داشت. می توان خلاصه گفت که در بهار سال ۱۳۶۴ با داشتن هفت فرزند و شغلی مناسب، دل از دنیا و مایی‌ها کند و به جبهه‌ها رفت و پس از کمتر از یک ماه به شهادت رسید.

اما ... اما میان تمام این خلاصه‌ها آن لحظه‌های ناب زندگی کجاست؟ لحظه‌هایی که به او شکل داده است. لحظه‌هایی که او را ساخته و پرداخته و متحول کرده است. آری می توان خلاصه گفت، اما تمام این خلاصه‌ها، عظمت وجودی شهید عبدالله صمدی یا هر انسانی را نشان نمی‌دهد. مادر که بی وقایع و حوادث، در بوته‌ی لحظه‌های پر نشیب و فراز زندگی آبدیده می‌شود. باید هم و بیش تمام لحظه‌های شخصی و پنهانی هر انسانی را در یابیم تا بهتر او را بشناسیم. رایز نوشته بر آن بوده‌ام که کم‌و زیاد از آن لحظه‌های نگفته و نادیده برایتان بنویسم. این صفحه را ورق بزنید و با بخشی از زندگی شهید عبدالله صمدی، عاشق شدن، تلاش کردن، زندگی کردن، بندگی کردن و شهادت را مرور کنید.

کامران سحرخیز - رشت